

## رجال پهلوی

فاطمه معزّی و آسیه آل احمد

### احمد آرامش

احمد آرامش فرزند محمدعلی اشتری در سال ۱۲۸۷ شمسی در یزد به دنیا آمد. محمدعلی اشتری مانند پدرش میرزا رضا از کارگزاران گمرک یزد بود.<sup>۱</sup> احمد اشتری، که بعدها «آرامش» را به عنوان نام خانوادگی خود برگزید، پس از پایان تحصیلات دوره متوسطه در سال ۱۳۰۶ به مدت چهار سال به آموزگاری در یزد پرداخت.<sup>۲</sup> پس از رها کردن حرفه آموزگاری، برای ادامه تحصیل راهی تهران شد و در کالج آمریکاییها تحصیل خود را به پایان رساند. آرامش پس از اتمام تحصیلات به آبادان رفت و به استخدام شرکت نفت انگلیس و ایران درآمد؛ اما به علت ایجاد اغتشاش در بین کارگران شرکت نفت از کار برکنار و تحت الحفظ یک نیروی ارتشی به تهران بازگردانده شد.<sup>۳</sup> پس از بازگشت به تهران به استخدام اداره محاسبات اداره طرق و شوارع درآمد. دیری نگذشت که<sup>۴</sup> به ریاست حسابداری بنادر شمال در مازندران و شهسوار منصوب شد. اما به سرعت در این پست نیز ارتقاء یافت و در سال ۱۳۱۸ به کفالت اداره راه شوسه شهسوار منصوب شد<sup>۵</sup> و تا سال ۱۳۱۹ در این سمت باقی ماند.<sup>۶</sup> او در سال ۱۳۲۰ به وزارت دارایی منتقل شد؛ از این وزارتخانه نیز به وزارت بازرگانی و پیشه و هنر انتقال یافت و به ریاست اداره حسابداری معادن و کارخانجات منصوب شد. سپس در مهر ماه

۱. خاطرات سیاسی احمد آرامش به کوشش غلامحسین میرزاصالح، اصفهان، نشر جی، ۱۳۶۹، ص ۹.
۲. ماجرای سوء قصد به شاه در کاخ مرمر به روایت استاد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ص ۱۴۹.
۳. سند شماره ۱-۱۱-۲-۱۲۴-ب، این سند دست نوشته شخصی ناشناس است در خصوص شرح حال احمد آرامش و مشخص است با آرامش مناسبات بسیار نزدیکی داشته و به همین دلیل در مورد استخدام آرامش در شرکت نفت، که در هیچ یک از منابع به آن اشاره‌ای نشده است، به این سند استناد شد.
۴. در سند شماره ۲-۷-۲۸۸م مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر این زمان دو ماه ذکر شده است.
۵. سالنامه پارس، سال ۱۳۱۹، ص ۱۵۰.
۶. سند ۶-۷۹-۲۸۸م مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۱۳۲۴ به مدیرکلی امور مالی این وزارتخانه و سرانجام در اواخر ۱۳۲۴ و در دوره نخست وزیری احمد قوام در ۱۳۲۴ به معاونت این وزارتخانه ارتقاء یافت. آرامش یک بار از این سمت کناره گرفت ولی مجدداً در سال ۱۳۲۵ به مقام سابق خود منصوب شد.<sup>۱</sup> آرامش از سال ۱۳۲۱،<sup>۲</sup> پس از عزل قوام از نخست وزیری، با وی مناسبات نزدیکی برقرار کرده بود و او را که از نظر سیاسی مطرود شده بود تنها نگذاشت. قوام نیز پس از انتصاب مجده به سمت نخست وزیری این دوست ایام عزلت را فراموش نکرد و از او به عنوان مشاور استفاده می‌کرد. از اقداماتی که قوام برای تبیین یک نظام قانونمند اقتصادی و مشخص کردن قوانین کار در مقابله با برنامه‌های حزب توده انجام داد تشکیل شورای عالی اقتصاد در فروردین سال ۱۳۲۵ بود. اعضای این شورا عبارت بودند از مظفر فیروز، دکتر علی امینی، عبدالحسین نیکپور، سلمان اسدی و... احمد آرامش. این شورا پایه تأسیس وزارت کار و تبلیغات در دولت دوم قوام شد. اولین جلسه شورا در دهم فروردین ۱۳۲۵ به ریاست قوام تشکیل شد و به فاصله کوتاهی در اردیبهشت ماه شورای عالی کار به وجود آمد. در این شورا نیز احمد آرامش، مظفر فیروز و مهدی مشایخی (شهردار تهران) حضور داشتند. یکی از مدعوین در این شورا رضا روستا رهبر شورای متحده مرکزی و اتحادیه کارگران بود.<sup>۳</sup> قوام در خصوص ضرورت تشکیل این شورا گفت:

شورای عالی کار به منظور ایجاد نظم اجتماعی و تعیین تکلیف کلیه طبقات کشور طبق موازینی که رئیس و اصول آن بین ملل راقیه متداول است تشکیل می‌شود و امیدوارم اقدامات شورا به حال کشور مفید واقع شود به طوری که نظم اجتماعی مملکت تأمین شود. بنابراین، وظایف اصلی این شورا عبارت است از: ۱. تعیین روابط کارگر و کارفرما به وسیله پیشنهاد قانون؛ ۲. تعیین واسطه بین زارع و مالک به وسیله مقررات مخصوص؛ ۳. رسیدگی و بازرسی بودجه‌های وزارتخانه‌ها به منظور حذف ارقام زیادی و مصرف آن به مصارف مفیدتر.<sup>۴</sup>

این شورا پایه‌ای برای تأسیس وزارت کار و تبلیغات در دولت بعدی قوام در تیر ماه ۱۳۲۵ شد. اقدام بعدی قوام برای رویارویی یا خلع سلاح حزب توده ایجاد یک حزب قدرتمند دولتی به نام حزب دموکرات ایران بود. قوام در شب نهم تیر ماه ۱۳۲۵ در یک نطق رادیویی هدف از تشکیل این حزب را انجام دادن اصلاحات «در سایه

۱. سند شماره ۷-۷۹-۲۸۸م مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. ۲. خاطرات سیاسی آرامش. ص ۱۶۹.  
 ۳. اسنادی از اتحادیه‌های کارگری (۱۳۲۰-۱۳۲۱). به کوشش محمود طاهر احمدی. انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۹. ص ۲۲۸.  
 ۴. باقر عاقلی. میرزا احمدخان قوام‌السلطنه در دوران قاجاریه و پهلوی. تهران. جاویدان، ۱۳۷۶. صص ۲۳۵-۲۳۳.



آرایش در کنار توأم السلطنه و سیهبند امیر احمدی | ۱۳۲۶-ع

تشکیلات اجتماعی و برنامه مشخص دموکراتیک» اعلام کرد؛ این امر با استقبال فراوان مردم روبه‌رو شد. در ۲۹ تیر ماه ۱۳۲۵ قوام از اعضای حزب دموکرات خواست تا در جلسه‌ای در کاخ بیلاقی نخست وزیری شرکت کنند و در این جلسه ساختار حزب دموکرات طراحی شد. قوام به دبیرکلی و مظفر فیروز نیز به معاونت حزب منصوب شدند. در ضمن، کمیسیونهای مختلف حزب در همین جلسه تشکیل شد. کمیسیون تشکیلات کل حزب یکی از مهم‌ترین ارکان آن بود که کارش گسترش شاخه‌های حزب در نقاط دیگر کشور بود. احمد آرامش، حسین مکی، محمود محمود، و... از اعضای آن بودند. آرامش، علاوه بر این، در کمیسیون مالی نیز عضو بود.<sup>۱</sup> ساختمان کافه شهرداری برای تشکیل جلسات به اجاره حزب دموکرات در آمد.

همزمان با تشکیل حزب دموکرات، مشکل دیگری در جنوب ایران پدید آمد و آن اعتصاب کارگران شرکت نفت ایران و انگلیس در اعتراض به شرایط کار بود که در دو مرحله صورت گرفت. مرحله اول در خرداد ماه ۱۳۲۵ بود. این اعتصاب از سوی شورای متحده مرکزی کارگران به رهبری رضا روستا هدایت می‌شد و طبیعتاً دست حزب توده نیز در این کار بود. اعتصاب مزبور به صورت سراسری در آبادان و کرکوک و موصل در عراق انجام می‌گرفت. در مرحله نخست، قوام احمد آرامش را به عنوان نماینده خود به جنوب اعزام کرد و آرامش در مذاکره با شورای متحده مرکزی موفق شد رضایت آنها را جلب کند و برای مدتی کوتاه به اعتصابهای کارگری پایان بخشید.<sup>۲</sup> اما اعتصابها بار دیگر در ۲۳ تیر ماه آغاز شد و این بار کارگران با نیروی انتظامی شرکت نفت ایران و انگلیس درگیر شدند و تلفات بسیاری در پی داشت. درخواستهای کارگران عبارت بود از: «۱. احضار علینقی خان مصباح فاطمی استاندار خوزستان؛ ۲. خلع سلاح عشایر؛ ۳. عدم دخالت شرکت نفت در امور سیاسی و داخلی ایران؛ ۴. پرداخت حقوق روز جمعه به کارگران؛ ۵. جلوگیری از دخالت ارتش و فشار به مردم در کلیه مراکز نفتخیز».<sup>۳</sup>

قوام در همان روز از سرگیری اعتصاب بار دیگر آرامش را، که پس از برکناری و تبعید مورخ‌الدوله سپهر وزیر بازرگانی و هنر و پیشه به کفالت این وزارتخانه منصوب شده بود، برای اعزام به خوزستان انتخاب کرد؛ ولی مظفر فیروز نیز به تحریک سفارت شوروی

۱. «حزب دموکرات ایران و تشکیلات آن»، انجمن تاریخ، ج ۳، صص ۴۱-۴۹.

۲. خاطرات سیاسی آرامش، ص ۱۳۹.

۳. نصرالله سیف‌پور، گزند روزگار، خاطراتی از تحولات فارس در آستانه جنگ دوم جهانی، مجلس چهارده و بحران آذربایجان، تهران، شیرازه، ۱۳۷۹، ص ۴۵۰.

داوطلب این مأموریت شد.<sup>۱</sup> دکتر جودت و دکتر رادمنش نیز به نمایندگی از حزب توده همراه با فیروز و آرامش به آبادان رفتند؛ اما قبل از حرکت، قوام در حضور فیروز بر این نکته تأکید کرد که:

چون اداره کل کار، که مرجع رسیدگی به امور کارگران است، از ادارات تابعه وزارت پیشه و هنر می‌باشد مسئولیت امر از لحاظ تشکیلات کشوری با شخص آرامش، کفیل وزارتخانه مذکور است و لذا اقتضا دارد هر تصمیمی که در محل اتخاذ می‌شود با امضای شما که نماینده این جانب هستید و آرامش که مسئول امور کارگران است به مراجع رسمی ابلاغ گردد.<sup>۲</sup>

آرامش و دیگر نمایندگان در ۲۵ تیر به آبادان وارد شدند. در همان آغاز کار، بین فیروز و آرامش در خصوص آزاد کردن رهبران اعتصاب اختلاف نظر پیدا شد. فیروز از فرماندار نظامی خواست رهبران شورشی را آزاد کند ولی آرامش با وی مخالفت کرد و آزادی رهبران را موجب دامن زدن به آشوب دانست. سرانجام، پس از مشاجره لفظی دو نماینده و تسلیم شدن مظفر فیروز در برابر نظر آرامش، تصمیم به افزایش حقوق کارگران گرفته شد. آرامش در خاطرات خود مدعی است که پس از پایان این جلسه فیروز به خرمشهر رفته و به صورت پنهانی با کنسول شوروی ملاقات کرده است تا موضوع به همین سادگی خاتمه نیابد و ترتیبی برای برانگیختن خشم کارگران اعتصابی داده بودند که با تدبیر آرامش این امر تحقق نیافته است.<sup>۳</sup> هینت نمایندگان دولت بدون دستیابی به نتیجه مشخصی به تهران بازگشتند و این در حالی بود که اعتصاب ادامه داشت. آرامش نیز در جلسه‌ای خصوصی گزارش کاملی از رفتار فیروز ارائه داد.

در جریان بحران آذربایجان، از آنجا که قوام برای بازپس‌گیری آذربایجان مانورهای مختلفی می‌داد و با امتیاز دادن به حزب توده سعی داشت سردمداران شوروی را بفریبد در ۱۰ مرداد ۱۳۲۵ کابینه ائتلافی خود را معرفی کرد. در این کابینه وزارتخانه تازه تأسیس کار را به مظفر فیروز واگذار کرد و ایرج اسکندری به وزارت پیشه و هنر منصوب شد. یکی از اولین اقدامات وزیر جدید برکناری تعدادی از مدیران و معاونان بود که احمد آرامش نیز در این مجموعه قرار داشت. علت برکناری این چنین بود که قوام السلطنه برای تأمین درآمدهای حزب دموکرات اجازه استفاده از امکانات دولتی را به اعضای حزب داده بود و احمد آرامش که معاون وزارت پیشه و هنر بود به صدور جواز صادرات محصولات چای، برنج و جو اقدام می‌کرد و در ازای آن مبالغی

۲. پینس، ص ۱۴۱.

۱. خاطرات سیاسی احمد آرامش، ص ۱۴۰.

۳. پیشین.

دریافت می‌کرد.<sup>۱</sup> با روی کار آمدن وزیر جدید، بنا به دستور وی، صدور جواز صادرات متوقف شد ولی آرامش به این دستور چندان اعتنایی نکرد و به صدور مجوزها ادامه داد: آقای قوام‌السلطنه شفاهاً به من دستور داد این پروانه را صادر نمایم و بعد از اینکه صادر شد و به امضای خودم رد کردم آقای ایرج اسکندری متوجه قضیه شد؛ اولاً دستور معافیت مرا از خدمت داد، ثانیاً دستور داد شرحی به گمرک بنویسند که آن پروانه از اعتبار ساقط است.<sup>۲</sup>

اقدام ایرج اسکندری خشم نخست وزیر را برانگیخت. قوام بلافاصله وزیر خود را احضار کرد؛ ولی با توضیحات اسکندری قوام مجبور شد به برکناری آرامش تن در دهد.<sup>۳</sup> اما برکناری آرامش از مشاغل دولتی بر قدرت او در حزب دموکرات ایران افزود و اداره سازمان اطلاعات سری حزب دموکرات<sup>۴</sup> و سازمان جوانان حزب به او واگذار شد. با استعفای دولت ائتلافی قوام و حزب توده در مهر ماه ۱۳۲۵، مظفر فیروز نیز از سوی قوام به سفارت شوروی مأمور شد و معاونت رهبری حزب دموکرات نیز به آرامش واگذار شد و او با انتشار روزنامه بهرام به عنوان ارگان حزب دموکرات در آبان ۱۳۲۵ سردبیری و مدیریت این روزنامه را نیز بر عهده گرفت.<sup>۵</sup> قوام بلافاصله پس از پیروزی در آذربایجان در ۲۶ آذر ۱۳۲۵ آرامش را برای مشاوره به نزد خود خواند و در همین دیدار بود که، با توجه به تاکتیک جدید قوام برای مقابله با حزب توده، آرامش برای وزارت کار و تبلیغات در نظر گرفته شد و قوام در ۲۹ آذر وزیر جدید کار را به کابینه خود وارد کرد. هدف اصلی وزیر کار این بود که «ارگانهای حزب توده را که با ختم جنجال آذربایجان از نظر سیاسی و ایدئولوژیک شکست فاحشی خورده بودند از تجدید قدرت بازدارد».<sup>۶</sup> وی راه حل اساسی را برای جذب کارگران، که قوه فعال حزب توده محسوب می‌شدند، در تشکیل یک اتحادیه جدید کارگری تشخیص داد. آرامش خود ادعا می‌کند که این طرح وی ۲۰ روز بعد از تصدی‌اش به مقام وزارت به اجرا درآمد و اتحادیه‌ای به نام «اتحادیه سندیکای کارگران ایران» معروف به «اسکی» تشکیل شد. تشکیل این اتحادیه باعث درگیریهای علنی با شورای متحده کارگری شد و در نتیجه دست دولت برای توقیف اعضای این شورا بازتر گردید.

۱. حسین مکی. خاطرات سیاسی حسین مکی. تهران، علمی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۲.

۲. «قضیه پرونده پنج میلیون ریالی»، خواندنیها، سال ۷، شماره ۸۶، صص ۸-۹.

۳. خاطرات ایرج اسکندری. تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۲، صص ۲۰۶-۲۰۹.

۴. خاطرات سیاسی آرامش، ص ۱۷۰.

۵. مطبوعات ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶، گردآورنده: حسین ابوترابیان، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۶، صص

۵۷-۵۸، ۶. پیشین، ص ۱۷۱.

شورای متحده کارگری، که از سوی دولت تحت فشار فراوان قرار گرفته بود، از سندیکای جهانی کارگران درخواست کرد هیئتی را جهت بررسی اوضاع به ایران اعزام دارد که با موافقت سندیکا روبه‌رو شد و لویی سایان دبیر کل کارگران کمونیست در اسفند ماه ۱۳۲۵ دو نماینده به ایران فرستاد. آرامش، که صاحب امتیاز ارگان جدید حزب دموکرات روزنامه دیپلمات و رئیس انجمن روزنامه‌نگاران نیز شده بود، اقداماتی به شرح زیر در مخالفت با شورای متحده و این نمایندگان به انجام رساند:

این هیئت قریب هشت هفته در ایران اقامت کرد و برای انجام مأموریت خود فعالیت بسیار نشان داد؛ لیکن مأمورین وزارت کار و دستگاه سری اطلاعات نخست وزیر که زیر نظر این جانب کار می‌کرد به منظور عقیم‌گذاشتن مساعی هیئت مذکور با هوشیاری و مهارت بسیار مشغول اقدام بودند و آخر الامر، در موقعی که هیئت اعزامی قصد داشت گزارش کار خود را به نفع رضا روستا و شورای متحده مرکزی و به ضرر سندیکای جدید تنظیم نماید، در بین اعضای هیئت مزبور اختلاف نظر شدیدی بروز کرد.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از اقدامات آرامش در مخالفت با شورای متحده کارگری انتشار کتابی توسط وزارت کار تحت عنوان اقدامات غیرقانونی شورای متحده مرکزی همراه با عکسها و اسناد بر ضد این شورا همزمان با حضور این هیئت در تهران بود. این اقدامات آرامش باعث شد حزب توده و شورای متحده کارگری هر روز بیشتر از روز قبل بر ضد آرامش تبلیغ کنند که، با توجه به آن موقعیت، این تبلیغات کارساز نبود. از سوی دیگر، انتخابات مجلس پانزدهم در پیش روی بود و قوام سعی داشت اکثر کرسیهای مجلس را نمایندگان دموکرات اشغال کنند و به همین منظور لازم بود که در استانهای مختلف دفترهای خود را فعال تر کند. یکی از اقدامهای وی این بود که در استان آذربایجان دفتری برای حزب دموکرات تأسیس کند. به همین منظور، آرامش همراه با اعزاز نیک‌پی در بهمن ۱۳۲۵<sup>۲</sup> راهی تبریز شدند؛ ولی استاندار آذربایجان، علی منصور که بر خلاف میل قوام به این سمت منصوب شده بود، استقبال گرمی از نمایندگان حزب دموکرات نکرد و حزب نیز بالاجبار از اقدام خود صرف نظر کرد و در نتیجه، کرسیهای آذربایجان از آن مخالفان قوام شد.

در اردیبهشت ۱۳۲۶ واگذاری مدیریت روزنامه حزب دموکرات ایران و سازمان جوانان

۱. خاطرات سیاسی آرامش، ص ۱۷۳.

۲. خواندنیها، سال هفتم، شماره ۵۱، ص ۳.

این حزب به حسن ارسنجانی<sup>۱</sup> به شایعه اختلاف نظربین رهبر حزب و آرامش دامن زد و احتمال آنکه در دولت بعدی نام وی از فهرست نامهای وزرا حذف شود را تشدید کرد. اندکی بعد، این شایعات به واقعیت پیوست و در دولت جدید قوام، که در ۳۰ خرداد ۱۳۲۶ به شاه معرفی شد، نامی از آرامش نبود.<sup>۲</sup> در این اوقات، مخالفان حزب دموکرات شایعه توطئه ترور آرامش به دست مزدوران حزب را پخش کردند و شخصی که ادعا می‌شد قصد ترور مخالفان حزب را داشته در مجلس پانزدهم حاضر شد و در این خصوص به هیئت ریسه مجلس توضیحاتی داد.<sup>۳</sup> از سوی دیگر، مخالفان آرامش در مطبوعات حمله را آغاز کردند و موضوعی که در مورد وی بیشتر به آن استناد می‌شد مسئله فروش جوازاها بود. یکی از مخالفان وی عبدالرحمان فرامرزی همکار سابقش در روزنامه بهرام بود که در روزنامه کیهان به صراحت در خصوص وی نوشت:

بالاخره وزرا استعفا دادند و مسخره روزنامه حامی ایشان نتوانست پشت ایشان را نگاه دارد. میوه وقتی گندید خودش از درخت می‌افتد و احتیاجی به تکان کسی ندارد و به راستی که بعضی از وزرای آن کابینه خیلی گند بود... ما، به عکس آنچه روزنامه‌چی دوست می‌گوید، ادعا نمی‌کنیم که چنین یا چنان کردیم ولی می‌گوییم آرامش و امثال او در مقابل سبیل افکار عمومی طاققت نیاورده و با مغز زمین خوردند و امیدواریم که این وزرا از آن راهی که آن وزارت مآبان رفتند نروند...<sup>۴</sup>

آرامش، به فاصله کوتاهی از برکناری از مسند وزارت، از ریاست انجمن روزنامه‌نگاران نیز برکنار شد. با توجه به اتمام دوره بحران در ایران، مصلحت شاه در این بود که معادلات قدرت را به نفع خود تغییر دهد. با تبلیغات وسیع برضد قوام، زمینه این کار فراهم شد که سرانجام منجر به استعفای نخست‌وزیر در آذر ۱۳۲۶ شد. قوام به فاصله کوتاهی از استعفای اوهی اروپا شد و امور حزب را به موسوی‌زاده و دبیرکل حزب، آرامش سپرد؛ ولی حزب عملاً منحل شده بود. آرامش همچنان به فعالیت سیاسی خود ادامه می‌داد.<sup>۵</sup> این فعالیت همراه با شایعاتی چون تشکیل جمعیتی به نام سوسیالیست و

۱. گزارشهای محرمانه شهربانی، به کوشش محمود طاهراحمدی و مجید تفرشی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۳۲

۲. آرامش خود در خاطراتش می‌نویسد: «من خود با بسیاری از اقدامات قوام مخالف بودم و به همین دلیل در آخرین ترمیم کابینه او در خرداد ماه ۱۳۲۵ از دولت وی خارج شدم و رابطه‌ام با خود قوام نیز برای همیشه قطع شده. هفت سال در زندان آریامهر، ص ۱۰۶. این در حالی است که او در خرداد ۱۳۲۶ از کابینه قوام خارج شد و پس از آن نیز به‌رغم ادعای خود، به همکاری با قوام ادامه داد.

۳. خواندنیها، سال هفتم، ش ۱۰۳، صص ۴ و ۲۰.

۴. ایران در بحران، به کوشش کیانوش هفت‌لنگ، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۹، صص ۳۷۹-۳۷۶.

۵. در مقدمه خاطرات سیاسی احمد آرامش به دو مطلب بدون ذکر منبع اشاره شده است. اولین نکته کانالید



اتحادیه کشاورزان به رهبری وی در خرداد ۱۳۲۷ بود<sup>۱</sup> و به فاصله کوتاهی از زمان چاپ مقاله‌اش در روزنامه دلاور خبر رسید.<sup>۲</sup> او همچنین در جلساتی چون دوره «میهن پرستان» که در دفتر مهندس احمد حامی برگزار می‌شد شرکت می‌کرد. در این دوره افرادی چون ذبیح بهروز، سرلشکر گرز، سرلشکر زنگنه و... حضور داشتند. مباحث اصلی این جلسات دربارهٔ اعتلای ایران و مبارزه با خارجیها بود و همزمان نیز مأموران مخفی شهربانی از ملاقاتهای وی با کارمندان سفارت انگلستان خبر می‌دادند:

۲۶ تیر ۱۳۲۸ - به قرار اطلاع حاصله، چندی است که مستر ویلر وابسته سفارت انگلیس هفته‌ای یک مرتبه تحت عنوان استفاده از اطلاعات آرامش با او ملاقات کرده و اظهار داشته است چون شما در مدت تصدی وزارت کار ادرا امور کارگری مخصوصاً مبارزه با حزب توده و عمال متمایل به چپ اطلاعات کافی دارید و دو جلد کتاب هم دربارهٔ حزب توده نوشته‌اید. می‌خواهیم از اطلاعات شما در این مورد استفاده کنیم.<sup>۳</sup>

او همچنان به نگارش مقاله در روزنامه دیپلمات، که گرایش بیگانه‌ستیزانه داشت، ادامه می‌داد. این مقالات وی با استقبال شوروی روبه‌رو شد تا جایی که وابسته مطبوعاتی و سفارت شوروی خیرگزاری تاس<sup>۴</sup> با وی تماس گرفتند؛ ولی آرامش، که سابقه خصومت با روسها را پیش از این داشت، از آنها استقبال نکرد. پس از انتصاب رزم‌آرا و تشکیل هیئت تصفیه کارمندان، دولت این هیئت گزارشی تهیه کرد و به تقسیم افراد در سه بند الف، ب و ج پرداخت. بند جیم شامل افرادی بود که شایستگی خدمت در دولت را نداشتند و باید از کلیه امور دولتی برکنار می‌شدند. این بند شامل کسانی چون قوام‌السلطنه، دکتر منوچهر اقبال، عباس شاهنده، سردار فاخر حکمت و احمد آرامش می‌شد. این تقسیم‌بندی اعتراض بسیاری را برانگیخت. احمد آرامش، با آنکه نامش در این بند بود، در اواخر سال ۱۳۲۸ از وی برای همکاری با هیئت عالی مستشاری وزارت کار دعوت به عمل آمد. در واقع، این همکاری به صورت رسمی نبود

→ کردن آرامش برای نخست وزیری پس از کناره‌گیری قوام از منصب خود است و دیگری عضویت او در شورای تعقل است که در سال ۱۳۲۷ تحت نظر اشرف پهلوی به منظور برنامه سازی برای دولت هزیر تشکیل شده بود. امانه در خاطرات آرامش و نه در هیچ منبع دیگری اشاره‌ای به این مطالب نشده است. این در حالی است که نویسنده مقدمه، خود در شرح حال آرامش می‌نویسد «پس از سقوط کابینه قوام‌السلطنه احمد آرامش خانه‌نشین شد». ۱. گزارشهای محرمانه شهربانی. ج ۲، ص ۵۹.

۲. پیشین. ص ۸۹. ۳. گزارشهای محرمانه شهربانی. ج ۲، ص ۲۲۳.

۴. هفت سال در زندان آریامهر، یادداشت‌های شادروان احمد آرامش. زندگینامه و مقدمه: اسماعیل راین. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸. ص ۱۹۳.

و او تا مهر ۱۳۳۱ در این سمت باقی بود.<sup>۱</sup> در دولت کوتاه‌مدت قوام که از ۲۸ تا ۳۱ تیر ۱۳۳۱ تشکیل شد نیز به وزارت کار منصوب شد ولی این دولت هیچ فرصتی برای معرفی وزرا نیافت و فقط نامی از آنها بر جا ماند.

قوام‌السلطنه در سال ۱۳۲۹ راهی اروپا شد ولی پیش از این سفر از آرامش، که «تنها کسی بود که از اسرار سیاسی قوام‌السلطنه اطلاع داشت»،<sup>۲</sup> خواست تا پس از چندی به وی در پاریس بپیوندد. آرامش نیز پذیرفت و در تابستان همان سال برای دیدار با قوام راهی پاریس شد و سپس با او به شهر دوویل رفت. قوام، در ایام اقامت در این شهر، به کمک وی یادداشتهایی از دوران صدارت خود تنظیم کرد و در بانکی به امانت گذارد تا پس از مرگش منتشر شود. این یادداشتها، به فاصله کوتاهی پس از مرگ قوام، به توسط آرامش در مهر ۱۳۳۴ در مجله خواندنیها منتشر شد بی‌آنکه نامی از وی در میان باشد.<sup>۳</sup>

در دوره ملی شدن صنعت نفت، آرامش به جبهه ملی نزدیک شد ولی به عضویت آن در نیامد<sup>۴</sup> و پس از چندی نیز به علت آنکه با عملکرد این سازمان مخالف بود از آن کناره گرفت. او در این دوران، بنا به روایت رایین، برای مبارزه با آمریکاییها یک سازمان اطلاعات مخفی با همیاری عده‌ای از بازاریان به راه انداخت که بر کلیه حرکات آمریکاییها نظارت داشتند.<sup>۵</sup> آرامش گرچه خود در خاطراتش به این فعالیت اشاره‌ای ندارد اما اطلاعات بسیار دقیقی از دست اندرکاران کودتا و عملیات آژاکس ارائه می‌دهد و این اطلاعات با آنچه که امروز تحت عنوان گزارش دکتر ویلبر به نام گزارش عملیات پنهانی سیاه در کودتای ۲۸ مرداد منتشر شده بسیار نزدیک است. چنین به نظر می‌رسد که او در جریان کامل اجرای کودتا قرار داشته است آرامش در توضیحی در خصوص این اطلاعات دقیق می‌نویسد:

آنچه که من در خصوص ماهیت شوم‌آور و عبرت‌انگیز کودتای مبتذل و مفتضح ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در این کتاب نوشته‌م تخیل یا افسانه نیست اقلاً مدت پنج سال تمام من با متجاوز از چهل پنجاه نفر در داخل و خارج با کسانی که یا خود مستقیماً در کار کودتا دخالت داشتند یا غیرمستقیم در جریان امور بودند مذاکره کردم، به آمریکا سفر کردم، در آنجا مهمانیها دادم، با مدیران نشریاتی که در این خصوص حقایقی انتشارات داده بودند مصاحبه و مناظره نمودم، با کسانی درددل و همدردی نمودم،

۱. ماجرای سوء قصد به شاه در کاخ مرمر به روایت اسناد ساواک، ص ۱۴۵.

۲. «نظری به یادداشتهای قوام‌السلطنه»، خواندنیها، سال ۱۶، شماره یکم، ص ۳۱.

۳. میرزا احمدخان قوام‌السلطنه، ص ۳۱ و خواندنیها، سال ۱۶، شماره یکم، ص ۳۱.

۴. بیکار من بالهریس، یادداشتهای زندان احمد آرامش. به کوشش خسرو آرامش. تهران، انتشارات فردوس و

مجید، ۱۳۷۱، ص ۲۳۱. ۵. هفت سال در زندان آریامهر، صص ۱۹۸، ۱۹۷.

از آنها حرف کشیدم، همه را بیطرفانه و بی هیچ تعصبی با هم تلفیق کردم... مأخذ و منابع منحصر به فرد و ذقیقتی نیز با صرف مال سرمایه تحصیل نمودم و در آنها تفرس کردم...<sup>۱</sup>

اما در خصوص دخالت داشتن وی در کودتا، یکی از کسانی که چنین ادعایی دارد مارک گازیوروسکی است. او اعتقاد دارد که پس از شکست کودتا در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ سیا یکی از راههای دستیابی به پیروزی را در برقراری مناسبات با روحانیان دانست و به همین منظور از طریق برادران رشیدیان با احمد آرامش ارتباط برقرار شد و «صبح روز چهارشنبه ۱۹ اوت (۲۸ مرداد) دو تن از مأموران سیا با آرامش ملاقات کردند و مبلغ ده هزار دلار در اختیار او گذاشتند که به کاشانی بدهد»<sup>۲</sup> گازیوروسکی بارها به این نکته پرداخته و بر آن تأکید کرده است؛ ولی در خصوص این ارتباط هیچ منبعی را ذکر نمی‌کند و این نظریه وی مدتهاست که مردود شده است. اما از سویی نیز اطلاعات ذقیق آرامش از جریان کودتا می‌تواند شاهی از ارتباطات وی با عوامل بیگانه باشد. احمد آرامش در خاطراتش می‌نویسد که تاریخ کودتا را با استناد به نقل قولها و اسناد موثق در مجموعه‌ای تحت عنوان در پشت پرده چه می‌گذرد نوشته است<sup>۳</sup> ولی این اثر هرگز منتشر نشد.

اندکی پس از کودتا، در سال ۱۳۳۳، آرامش از سوی مجلس هیجدهم و مجلس سنا به عضویت هیئت نظارت سازمان برنامه انتخاب شد<sup>۴</sup> اما پس از مدتی کوتاه، در سال ۱۳۳۴، بر سر صلاحیت کارشناسان خارجی با ابوالحسن ابتهاج رئیس این سازمان اختلاف نظر پیدا کرد و نامه‌های اعتراض در این خصوص به مجلس نوشت. این نامه‌ها در نشریات آن زمان نیز منتشر شد.<sup>۵</sup> او، در عین حال، از فعالیت سیاسی نیز دست برنداشته بود و یکی از اقدامات او پیوستن به انجمن «ایران جوان» بود<sup>۶</sup> که اعضای آن را سیاستمداران متمایل به انگلستان و فراماسونر تشکیل می‌دادند. این انجمن، که بعدها به کلوپ تبدیل شد، در واقع نقش لابی انگلستان را بر عهده داشت و اعضای آن در تغییر و تحولات سیاسی ایران نقش عمده‌ای ایفا می‌کردند. او خود، به موازات پیوستن به این انجمن، در تیر ۱۳۳۴ گروه ترقیخواهان را بنیاد گذاشت. جلسات این گروه در منزل آرامش تشکیل می‌شد. پس از جلسات متعدد، سرانجام، مراسمنامه این گروه در آبان

۱. هفت سال در زندان آریامهر، ص ۱۴۷.

۲. مارک گازیوروسکی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه غلامرضا نجاتی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸، صص ۳۶-۳۷.

۳. یکارمن باهریمن، ص ۱۹۴.

۴. هفت سال در زندان آریامهر، ص ۲۱۸.

۵. تهران مصور، ش ۷۷۹، ص ۴۶.

۶. سند ۲۸۸۰۳۰۰۹۶م مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۱۳۳۴ به تصویب مجمع عمومی رسید.<sup>۱</sup> در مجمع عمومی گروه ترقیخواهان، یک گروه به نفع به عنوان کمیته اجراییه انتخاب شد که عبارت بودند از: احمد آرامش، دکتر روستاییان، دکتر باسقی، دکتر معدلی، دکتر منتصری، دکتر کشفیان، دکتر شفیعی، دکتر نیکی و دکتر اسلامی.<sup>۲</sup> اعضای گروه هیچ یک پیشینه سیاسی نداشتند و تنها آرامش بود که نامی آشنا در سیاست داشت و خود نیز به عنوان دبیر کل کمیته اجراییه منصوب شد. این گروه در دوره زمامداری علا در اعلامیه‌ای به دولت وی انتقاد کردند و سپس در واکنش به حمله اسرائیل، فرانسه و انگلیس به مصر نامه‌ای به سفارت مصر در ایران نوشته و این حمله را محکوم کردند. همزمان با ارائه تر آیزنهاور در سال ۱۳۳۵ برای کمک به خاورمیانه گروه ترقیخواهان در نامه‌ای به چند نکته اشاره کرد:

(الف) کمک آمریکا به ایران به جیب عده معدودی از سران مملکت می‌رود.

(ب) در ایران آزادی وجود ندارد.

(ج) ملت ایران از نظر دین اسلام با کمونیسم رابطه‌ای ندارد؛ اما باید از ریشه‌های رشد و توسعه کمونیسم جلوگیری کرد.

(د) همکاری با حزب ایران برای رسیدن به آزادی، و قیام برضد شاه.<sup>۳</sup>

در ۱۴ فروردین ۱۳۳۶ گروه ترقیخواهان خود را حزب خواند، آرامش به دبیر کلی حزب منصوب گردید و جلسات از حالت محفلی خارج شد و حزب باشگاه خود را در چهارراه کالج افتتاح کرد.<sup>۴</sup> حزبی شدن ترقیخواهان به اقدامات آنان شتاب بخشید. ترقیخواهان در ادامه مخالفت‌های خود با حضور بیگانگان در فروردین ۱۳۳۶ به ریچاردز نماینده اعزامی آیزنهاور به ایران نامه‌ای نوشتند که در آن انزجار خود را از خارجیان و استعمار غرب ابراز داشته بودند.<sup>۵</sup> با برکناری دولت حسین علاء و انتصاب دکتر منوچهر اقبال به نخست‌وزیری در فروردین ۱۳۳۶<sup>۶</sup> اعلامیه‌ای به امضای احمد آرامش منتشر شد. این اعلامیه خواهان تغییر رویه دولت جدید و «انصراف قطعی از تجاوز به حقوق ملت و قانون اساسی»<sup>۷</sup> بود.

اما آرامش به صورت مخفیانه نیز با گروهی دیگر به رهبری سرلشکر ولی‌الله قزنی نیز ارتباط یافت. قزنی درصدد بود با اجرای کودتایی آرام شاه را در همان چارچوب اختیارات قانون اساسی محدود کند و اختیارات نخست وزیر را افزایش دهد. او برای

۱. هفت سال در زندان آریامهر، صص ۱۹۹-۱۹۸.

۲. پیکار من با اهریمن، صص ۲۳۲. ۳. «آغاز فعالیت حزبی»، تهران مصور، ش ۷۱۲، صص ۸.

۴. هفت سال در زندان آریامهر، صص ۲۰۲.

۵. اسماعیل رانین در زندگینامه آرامش در کتاب هفت سال در زندان آریامهر (صص ۲۰۰) به اشتباه انتصاب دکتر اقبال به نخست‌وزیری و انتشار این اعلامیه را فروردین سال ۱۳۳۵ ذکر کرده است و همین اشتباه در پیکار من با اهریمن (صص ۱۳۲) نیز تکرار شده است.

۶. پیکار من با اهریمن، صص ۲۴۴-۲۳۳.



اجرای طرح خود با بسیاری از مخالفان ارتباط برقرار کرد، آرامش نیز از جمله افرادی بود که از سوی قری دعوت به همکاری شد.<sup>۱</sup> او در این گروه با کسانی چون سرلشکر محمدحسن اخوی، حسن ارسنجانی، اسفندیار بزرگمهر، هلاکورا امید، محمد درخشش و... همکاری بود.<sup>۲</sup> وابستگی اکثر این افراد به آمریکا امروزه دیگر امری روشن است. به هر حال، این کودتا بر اساس برنامه از پیش تعیین شده در اسفند ۱۳۳۶ در دولت دکتر اقبال لورفت و رهبر نظامی آن، سرلشکر قری، محاکمه و به سه سال زندان محکوم شد؛ اما در محاکمه وی نامی از همدستانش برده نشد و آنان آزادانه به فعالیت خود ادامه دادند.

آرامش در همین اوقات بار دیگر به روزنامه‌نگاری روی آورد. او سلسله مقالاتی تحت عنوان «چهارراه خاورمیانه» نوشت که از شماره ۷۳۹ در مهر سال ۱۳۳۶ در تهران مصور منتشر شد. محور اصلی «چهارراه خاورمیانه» بررسی سیاست قدرتهای بزرگ در خاورمیانه و انتقاد به سیاست کلی آمریکا، پیمان سنتو و دولت‌های خاورمیانه بود. او در یکی از سلسله مقالات خود روی آوردن به پان‌آریانیسم را یکی از راههای مقابله با پان عربیسم موجود، که حاصل تلاش ناصر بود، برشمرد.<sup>۳</sup> در شماره‌ای دیگر به دالس وزیر امور خارجه آمریکا خرده گرفت که از لایحه کمکهای نظامی آمریکا به ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه برای مقابله با کمونیسم دفاع کرده است. در این خصوص نوشت:

این جناب دالس، که اینقدر در مدرنیته کردن نیروهای نظامی کشورهای ایران و... در برابر تهدید کمونیسم نگران است، آیا بهتر نبود که به مدرنیته کردن این کشورها با اعطای کمکهای اقتصادی و مالی اقدام می‌فرمود تا اصولاً کمونیسم یارای پیشروی پیدا نکند و بالاخره در داخله نطفه کمونیسم کشته شود...<sup>۴</sup>

نگارش این مقالات بی‌نام تا شماره ۷۷۷ ادامه پیدا کرد تا اینکه در شماره ۷۷۸ احمد آرامش به اطلاع خوانندگان رساند که تا به حال همراه با نصرالله شیفته به نگارش این مقالات مشغول بوده ولی به علت کسالت مزاج تصمیم دارد برای مدت کوتاهی از نوشتن کناره گیرد؛ و اظهار امیدواری کرد که، پس از بهبود این سلسله مقالات را ادامه دهد.<sup>۵</sup> اما در شماره بعد، تهران مصور به خوانندگان خود نوید داد که بنا به استقبال زیاد از این مجموعه مقالات و تقاضای خوانندگان بار دیگر از احمد آرامش خواسته شده تا، به‌رغم کسالت خود، به نوشتن ادامه دهد.<sup>۶</sup> اما تضاد این مقالات با سیاست خارجی

۱. غلامرضا نجانی، ماجرای کودتای سرلشکر قری، تهران، رسا، ۱۳۷۲، ص ۴۸.

۲. پیشین، ص ۸۷. ۳. «چهارراه خاورمیانه»، تهران مصور، شماره ۷۶۱، ص ۵۲.

۴. «چهارراه خاورمیانه»، تهران مصور، ش ۷۶۲، ص ۵۱. ۵. تهران مصور، ش ۷۷۸، ص ۵۰.

۶. تهران مصور، ش ۷۷۹، ص ۴۷.



احمد آرامش در حال مصاحبه و اعلام موجودیت گروه ترقیخواهان | ۱۳۳۷-۱۳۳۸ ع

ایران، مخالفت شدید سفارت آمریکا<sup>۱</sup> و استقبال سفارت شوروی<sup>۲</sup> مانع از ادامه انتشار آن شد. اقبال نیز در یکی از جلسات مجلس شورای ملی در اعتراض به این مجموعه مقالات چند شماره از آنها را پاره کرد و به نویسندگان این مقالات ناسزای فراوان داد.<sup>۳</sup> پس از برکناری دولت اقبال و روی کار آمدن دولت جعفر شریف‌امامی در شهریور ۱۳۳۹، آرامش بار دیگر در دولت به کار گرفته شد. او، که همسرش مهدیه شریف‌امامی خواهر نخست وزیر جدید بود، در اول اسفند ۱۳۳۹ به سمت وزیر مشاور و قائم مقام نخست وزیر در سازمان برنامه منصوب شد و ۲۰ روز بعد، پس از استعفای دولت شریف‌امامی و معرفی دولت جدید، به وزیر مشاور و سرپرستی سازمان برنامه منصوب گردید. این انتصاب وی، با توجه به سابقه نظارت بر سازمان برنامه، بی‌دلیل نبود. او در این مقام، رسیدگی به پرونده‌های مقاطعه‌کاران خارجی و تخلفات مدیر عامل سابق، ابوالحسن ابتهاج، را در صدر برنامه‌های خود قرار داد. آرامش در خاطرات خود ادعا می‌کند که در زمان بررسی پرونده‌های سازمان برنامه و مشاوران خارجی این سازمان پیشنهادهای فراوانی از سوی افراد و شخصیت‌های گوناگون دریافت کرد تا از ادامه رسیدگی دست بردارد.<sup>۴</sup> آرامش ابتدا در یک جلسه غیر علنی با اعضای کمیسیون برنامه به روشنی وضعیت مشاوران خارجی و شرکتهای آمریکایی و زد و بندهای آنان را در سازمان برنامه ترسیم کرد<sup>۵</sup> و حتی از اخذ رشوه توسط ویلیام وارن رئیس اداره اصل چهار از شرکت نودسن آمریکایی سخن گفت.<sup>۶</sup> این اظهارات وی باعث شد که بحث به صحن علنی مجلس کشیده شود و آرامش در جلسه ۳۱ فروردین گزارشی از وضعیت بودجه سازمان برنامه را در جلسه علنی مجلس قرائت کرد. و مقصر اصلی در این گزارش البته رئیس پیشین این سازمان یعنی ابتهاج بود. او در ابتدای گزارش خود به خدمات سازمان برنامه از قبیل اتمام سد کرج و سد سفید رود، گسترش شبکه برق، لوله‌کشی آب و... پرداخت و آنگاه با اشاره به مسولیت سنگین سرپرست سازمان برنامه، که «مسولیت عمران و آبادی ایران» را بر عهده داشت، به تشریح علل ناتوانی برنامه هفت ساله دوم پرداخت:

اول آنکه، ضمن اجرای طرحها، غالباً اجرای طرحی را موقوف‌گذارده و انجام طرح

۱. ماجرای سوء قصد به شاه در کاخ مرمر، ص ۱۲۹.
۲. مطبوعات عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، مجله تهران مصور، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ص ۴. ۳. هفت سال در زندان آریامهر، ص ۱۹۸.
۴. پیشین، ص ۵۷.
۵. مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، لندن، پکا، ۱۳۷۰، ج ۱۱، ص ۱۹۲.
۶. ایران در عصر پهلوی، ج ۵، ص ۲۱۴.



دیگری را مرجح داشته‌اند. چنین به نظر می‌رسد که در سازمان برنامه دست به کارهایی زده شده که بعضی از آنها در درجه اول لزوم و اهمیت نبوده... دوم آنکه در انعقاد بعضی از قراردادهایی که از ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۸ بسته شده کمتر مصلحت و منفعت ایران رعایت گردیده است. در برخی از قراردادهای مهندسی مشاور گاه‌گاه به موادی بر می‌خوریم که مایه حیرت است و سازمان را با مشکلات فراوانی روبه‌رو کرده... در ظرف چند سالی که از عمر برنامه هفت ساله دوم می‌گذرد تا اول سال جاری متجاوز از پانزده هزار میلیون ریال به وسیله قریب بیست مؤسسه مهندسی مشاور خارجی خرج شده...<sup>۱</sup>

آرامش پس از برشمردن ضررهای حضور مشاوران خارجی و حیف و میل‌های آنان از برنامه‌های خود و کمبود بودجه سازمان برنامه سخن گفت و وعده داد که:  
تا زمانی که این جانب سرپرستی سازمان برنامه را به عهده دارم می‌توانم اطمینان بدهم که از هرگونه عمل خلاف مصالح ملی و خلاف مقررات احتراز خواهد شد. از این پس دولت و مجلس مرتباً در جریان کارهای سازمان خواهند بود و هیچ امری از امور این دستگاه از چشم ملت پنهان نخواهد ماند.<sup>۲</sup>

اظهارات آرامش باعث شد تا ابتهاج در صدد جوابگویی برآید و در نامه‌ای مفصل مواردی را که آرامش در جلسه مجلس از اتهامات وی شمرده بود پاسخ بدهد. آرامش نیز در مکتوبی دیگر به وی پاسخ داد و این مشاجره کتبی همچنان بین این دو ادامه یافت. آرامش در یکی از جلسات هیئت دولت پیشنهاد تشکیل کمیته‌ای سری تحت عنوان «کمیته طرحها و فکر» را برای بررسی مشکلات مختلف زندگی مردم داد تا این مشکلات به کمیسیونهای مختلف ارجاع و حل شود؛ رئیس سازمان امنیت سرلشکر پاکروان نیز یکی از اعضای این کمیته بود. آرامش، خود، شخصاً ریاست این کمیته را بر عهده داشت. در یکی از جلسات این کمیته، که مربوط به سیاست خارجی بود، اعضا به این نتیجه رسیدند که باید در سیاست خارجی کشور تجدید نظر کرد و اولین قدم نیز خارج شدن از پیمان ستو است. این پیشنهاد به دولت ارائه داده شد.<sup>۳</sup> دولت شریف‌امامی پذیرش این پیشنهادها را منوط به پذیرش محمدرضا شاه کرد و در جلسه‌ای این طرحها را برای شاه بازگو کرد، که نتیجه آن نیز آشکار بود. خارج شدن از پیمان ستو عملاً به معنای پشت کردن به متحدان قدیمی آمریکا و انگلیس و روی آوردن به اتحاد جماهیر شوروی بود که شاه به شدت با آن مخالف بود. آرامش خود در

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی. جلسه سیزدهم، ۳۱ فروردین ۱۳۴۰، ص ۱۴.

۲. پیشین، ص ۱۷. ۳. هفت سال در زندان آریامهر، ص ۵۶.

خاطراتش ادعا می‌کند که این طرح وی باعث شد تا شاه به شریف امامی دستور برکناری‌اش را بدهد و به مناسبت خوشاوندی بین او و نخست وزیر پست سفارت به وی پیشنهاد شد؛ اما آرامش از پذیرفتن آن سرباز زد.<sup>۱</sup> دولت شریف‌امامی چندان دوام نیاورد و پس از جو متشنجی که ایجاد شد در اردیبهشت ۱۳۴۰ استعفاء داد و دولت دکتر امینی بر روی کار آمد. شریف امامی بعدها در خصوص اقدامات آرامش گفت:

آرامش را بعد من به سمت ریاست سازمان برنامه آوردم ولی او هم متأسفانه رفت به اینکه سوابق را به میان بکشد و شروع کرد به جنجال و تعقیب کسانی که خلاف مقررات اقدام کرده‌اند و از این قبیل حرفها که در آن زمان اصلاً فرصت این کارها را نداشتیم؛ نتیجه‌ای هم جز اینکه بلوا درست بشود به دست نمی‌آید.<sup>۲</sup>

آرامش پس از برکناری از سمت دولتی همچنان به فعالیت سیاسی خود ادامه داده و در خرداد ۱۳۴۰ در یک مصاحبه مطبوعاتی، با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی، بار دیگر تجدید فعالیت گروه ترقیخواهان را اعلام کرد. او در این مصاحبه وعده داد تا گروه ترقیخواهان ملت را از سیاستهای پشت پرده آگاه سازد و سپس به مسائل مهمی چون سیاست خارجی کشور، برقراری مناسبات با همسایه شمالی، مسائل سازمان برنامه و حمایت از دولت سابق پرداخت. این مصاحبه او پیامدهای مختلفی در برداشت؛ از سویی باب گفت و گو بین او و سفارت شوروی را باز کرد. یک سند ساواک از ملاقات مخفیانه سفیر کبیر شوروی (پکوف) و آرامش در خرداد ۱۳۴۰ در محل نامعلومی خبر می‌دهد؛ از آنچه بین آن دو گذشته اطلاعی در دست نیست.<sup>۳</sup> از سویی نیز واکنش دولتمردان را برانگیخت و ارسنجانی سخنگوی دولت به او حمله کرد. آرامش در مصاحبه مطبوعاتی دوم خود به وی پاسخ داد. این مصاحبه وی بسیار تندتر از مصاحبه نخست بود و این بار به صراحت به دفاع از برقراری مناسبات با اتحاد جماهیر شوروی پرداخت: «عادی شدن روابط ما با همسایه شمالی مستلزم توسعه روابط تجاری و اقتصادی است، همان رابطه‌ای که اگر برقرار شود وابستگی ما به غرب پایان خواهد یافت...»<sup>۴</sup> و در ادامه به سیاست آمریکا در ایران حمله کرد. دولت امینی دیگر این رفتار وی را تحمل نکرد و در هفتم تیر ماه دستور بازداشت او را صادر کرد. امینی در خصوص بازداشت وی گفت: «ایشان مطالب زنده‌ای نسبت به مملکت و مقامات عالی‌ای ابراز داشتند که موجب تشویش افکار عمومی است و احیاناً لطمه به استقلال مملکت بوده

۱. هفت سال در زندان آریامهر، ص ۵۹.

۲. خاطرات جعفر شریف امامی، ویراستار حبیب لاجوردی، تهران، سخن، ۱۳۸۱، صص ۲۵۹-۲۵۸.

۳. عنکبوت سرخ، چپ در ایران به روایت استاد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات،

۱۳۷۸، ص ۳۱۲. ۴. هفت سال در زندان آریامهر، ص ۲۵۵.

است...»<sup>۱</sup> او سیزده روز را در زندان سازمان امنیت به سر برد و در همان حال، یک سفارتخانه بیگانه را در دستگیری خود دخیل دانست.<sup>۲</sup> ترقیخواهان پس از آزادی آرامش، بدون حضور او، یک مصاحبه گروهی ترتیب دادند و به ستایش از وی پرداختند؛ اما در همین مصاحبه تأکید کردند که آرامش و ترقیخواهان هیچ مخالفتی با شاه ندارند و «همواره حد اعلائی احترام را نسبت به مقام شامخ سلطنت قائل بوده و شخص شخص شاه را مظهر ملیت و مایه التصاق یکایک افراد مملکت و وحدت ملی می‌شناسند».<sup>۳</sup> آرامش پس از آزادی، به فعالیتهای خود در مخالفت با دولت امینی ادامه داد و همراه با دیگر مخالفان نخست وزیر تلاش خود را معطوف به سرنگونی وی و روی کار آوردن مجدد شریف‌امامی کرد. این مخالفان عبارت بودند از اسدالله رشیدیان، سید جعفر بهبهانی، فتح‌الله فرود، شریف‌امامی و...<sup>۴</sup> این تلاشها یک سال بعد به ثمر رسید و شریف‌امامی نیز به تولیت بنیاد پهلوی منصوب شد.<sup>۵</sup> اما آرامش پس از استعفای دولت امینی و در زمان نخست‌وزیری علم نیز اقدامات خود را ادامه داد. در مرداد ۱۳۴۱ مصاحبه‌ای دیگر ترتیب داد که آخرین مصاحبه وی محسوب می‌شود. در این مصاحبه، به نقد دولت امینی و اصلاحات ارضی پرداخت و این بار با بی‌پروایی تمام آمریکا را مورد حمله قرار داد. اصلاحات ارضی از نوع آمریکایی آن از دیدگاه وی اقدامی برای به بن‌بست کشاندن کشاورزی در ایران بود «...دولت ایالات متحده آمریکا، تا آنجا که بتواند، گردش اقتصاد دهقانی را کند و تضعیف می‌کند و سطح کشاورزی ما را با ایجاد بحرانهای مصنوعی پایین می‌آورد و، در نتیجه، ما را از حیث مواد اولیه و آذوقه محتاج خویش می‌سازد...»<sup>۶</sup> ولی، با وجود این، از اصلاحات ارضی به سبک کمونیستی آن حمایت کرد. او در همین اعلامیه خود اعلام کرد که احتمال بازداشت و محاکمه وی بسیار زیاد است اما این اعلامیه برای وی خطری به دنبال نداشت و او همچنان فعالیت سیاسی خود را ادامه داد. در عین حال، در دوره‌های ایران جوان نیز شرکت می‌جست.<sup>۷</sup> آرامش، که از صحنه علنی سیاست خارج شده بود، به فعالیت زیرزمینی مشغول شد. او با مخالفان حکومت ارتباط برقرار کرد و ساواک نیز او را به شدت تحت نظر داشت.<sup>۸</sup> در

۱. کیهان، سال ۱۳۴۱، ص ۲۹. ۲. هفت سال در زندان آرمانهر، ص ۲۲۲.

۳. پیشین، ص ۲۲۶.

۴. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ج ۲، صص ۴۰۳-۴۰۲.

۵. پیشین، ص ۴۰۴. ۶. پیکار من با اهریمن، ص ۲۶۰.

۷. اسناد لانه جاسوسی، تهران، دانشجویان بیرو خط امام، ۱۳۵۹، ج ۲۰، ص ۶۵.

۸. علی امینی، رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ص ۱۶۱.

خصوص هر واقعه و اتفاقی آرامش به عنوان یک مفسر سیاسی نظر می‌داد و نظرات وی به عنوان مخالفی جدی بررسی می‌شد. اما گروه ترقیخواهان اندک‌اندک از هم پاشید. با تشکیل حزب نوپا و جدید ایران نوین این گروه با ریزش جدی مواجه شد چرا که اعضای آن عملاً به دنبال نخست وزیری آرامش بودند و تشکیل حزب ایران نوین این امید را از آنان گرفت؛ اکثر ترقیخواهان جذب آن حزب شدند.<sup>۱</sup> این در حالی بود که آرامش خود با حزب ایران نوین مخالف بود و آن را حزبی آمریکایی می‌دانست که سرانجام نیز دیپلماسی شوروی و انگلستان در کار آن اختلال خواهند کرد.<sup>۲</sup> آرامش در بهمن سال ۱۳۴۳، پس از سوءقصد به منصور، برای ابراز انزجار خود نسبت به آمریکا نامه سرگشاده بسیار تندى خطاب به رئیس جمهور وقت این کشور جانسن نوشت و آن را به سفارت آمریکا در تهران ارسال کرد. او در این مکتوب مضرات دخالت آمریکا در ایران را به رئیس جمهور ناخاطر نشان ساخت و برای نخستین بار در طی این سالها مخالفت خود با شاه را علنی کرد:

کمکهایی که شما به اسم ملت ایران می‌کنید مبلغ زیادی از این پولها اصولاً به ایران نمی‌رسد و در بانکهای آمریکا به حساب شاه در رأس کار گذاشته‌اید (شاه) اعمال دیکتاتوری‌اش به جایی رسیده که من و امثال من در داخل خانه‌های خود نمی‌توانیم مطالعه بکنیم یا از اخبار دنیا مطلع شویم یا چیزی را بنویسیم. در هر حال، من این نامه را به هزار زحمت توسط سفیر شما برایتان می‌نویسم و می‌گویم ناراضی‌ام ملت ایران، به خصوص کادر اداری، به جایی رسیده که نشانه‌اش ترور منصور بود. آقای جانسن، من از شما سؤال می‌کنم تیری که به منصور خورد روزی به مغز آدمک شما خواهد خورد. آن وقت است که آمریکاییهای مقیم ایران را به دریا خواهند ریخت.<sup>۳</sup>

به فاصله کوتاهی از انتشار این نامه، آرامش، که دیگر خود را عملاً یک شکست خورده سیاسی می‌دانست، نزد ابوالحسن ابتهاج رفت و اعتراف کرد که آنچه که او برضد ابتهاج در سازمان برنامه انجام داده بود برنامه‌ای از پیش تعیین شده برای گرفتار کردن وی بوده و شاه مستقیماً در این جریان دخالت داشته است.<sup>۴</sup> اقدام بعدی آرامش، که انتحار سیاسی محسوب می‌شد، انتشار اعلامیه‌ای از سوی کمیته جمهوریخواهان در فروردین ۱۳۴۴ بود. او خود رهبری این کمیته را بر عهده داشت؛ از دیگر اعضای این کمیته اطلاعی در دست نیست.<sup>۵</sup> او در ابتدای این اطلاعیه از مردم خواست تا به تکثیر و

۱. حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک. تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰، ص ۴۶۹.  
 ۲. پیشین، ص ۳۵۱.  
 ۳. حادثه کاخ مرمر به روایت اسناد ساواک، ص ۱۲۶.  
 ۴. خاطرات ابوالحسن ابتهاج، به کوشش علیرضا غروسی، تهران، علمی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۸۳.  
 ۵. اسماعیل رائین در شرح حال آرامش از دویست و پنجاه روشنفکر که در اطراف او گرد آمده بودند نام برده

پخش آن اقدام کنند و سپس به اعلام مواضع خود پرداخت. آرامش شاه را اسیر دست دو قدرت انگلیس و آمریکا خواند و تصویب کابینتولاسیون را نشانه‌ای از این اسارت دانست و آنگاه شاه را به صراحت دیکتاتوری مطلق‌العنان معرفی کرد. سپس تشکیل این کمیته را به عنوان راه‌حلی برای نجات کشور از وضع موجود دانست و مخاطرنشان کرد که اگر شاه در حوزه وظایف خود که در قانون اساسی برای وی مشخص شده است عمل کند این کمیته نیز با وی همکاری لازم را به عمل خواهد آورد. آرامش با انتشار این اعلامیه به شاه اعلام جنگ داد و هیچ نشانه‌ای از اشتهی در آن نبود؛ خصوصاً که در پایان اعلامیه به نکاتی پرداخت که شاه نسبت به آنها بسیار حساس بود:

ولی وقتی شاه یک جانبه و به زور سر نیزه حقوق و امتیازات ملت را تماماً عقب زده و تملک می‌نماید، همچنین به ساحت دین اسلام نیز تجاوز کرده و صهیونیسم و بهائیت را بر پیروان قرآن تسلط می‌اندازد بدیهی است که ملت مسلمان ایران دیگر برای رعایت حقوق چنین پادشاهی به هیچ‌وجه تعهدی بر عهده ندارد.<sup>۱</sup>

حکومت در واکنشی سریع، چنانچه آرامش خود پیش‌بینی می‌کرد، در دهم فروردین او را دستگیر و روانه زندان قزل قلعه کرد. حزب توده به حمایت از اقدام آرامش برآمد و در اطلاعیه‌ای از مردم خواست تا اعلامیه آرامش را تکثیر کنند.<sup>۲</sup> ترور نافرجام شاه در کاخ مرمر در ۲۱ فروردین شایعاتی در خصوص آرامش در پی داشت. برخی انتشار اعلامیه وی را نتیجه اختلاف نظر سیاسی بین شاه و انگلستان خواندند،<sup>۳</sup> و ساواک نیز به این نتیجه رسید که آرامش که از ترور به شاه آگاه بوده برای رفع اتهام از خود ابتدا به جانسن نامه نوشت و آنگاه اعلامیه جمهوری را صادر کرد تا در زمان ترور زندانی باشد و بعد از آنکه ترور به نتیجه رسید او آزاد شود و «از وجود او در مقامات حساس آتی مملکتی استفاده شود».<sup>۴</sup>

احمد آرامش در دی ماه ۱۳۴۴ در دادرسی ارتش به جرم قیام علیه حکومت سلطنتی و مشروطیت به ده سال زندان محکوم و از زندان قزل قلعه به زندان قصر منتقل شد. او مدت هفت سال محبوس بود که سه سال آن را در زندان انفرادی به سر برد. همسر او در همین دوران از وی جدا شد و با سه فرزند خود به آلمان رفت. پسر آرامش خسرو نیز از سوی بنیاد پهلوی، که ریاست آن را شریف‌امامی بر عهده داشت، در آلمان بورسیه شد و

→ است ولی مشخص نیست که این دو بیست و پنجاه روشنفکر در کمیته جمهوریخواهان نیز عضو بوده‌اند یا

خبر. هفت سال در زندان آریامهر. ص ۲۲۲.

۱. هفت سال در زندان آریامهر. صص ۲۳۶-۲۳۷.

۲. نجفقلی بیان و خسرو معتضد. معماران عصر پهلوی. تهران، ثالث و آتیه، ۱۳۷۹. ص ۴۵۰.

۳. ماجرای سوءقصد به شاه. ص ۱۷۲. ۴. سوءقصد به شاه در کاخ. ص ۱۲۵.

به تحصیل در دانشگاه پرداخت.<sup>۱</sup> اما آرامش در زندان به مخالفت ادامه داد، او نامه‌ای خطاب به رئیس جمهور وقت آمریکا، کندی، نوشت و آن را به سفارت آمریکا فرستاد. اقدام دیگر وی نگارش خاطراتی تحت عنوان هفت سال در زندان آریامهر به صورت مخفیانه بر حاشیه روزنامه‌ها بود. او که با اسماعیل راینین مناسبات دوستانه بسیار نزدیک داشت پس از آزادی خاطرات خود را به دست وی سپرد و از وی خواست تا پس از سقوط رژیم پهلوی اقدام به انتشار آن کند<sup>۲</sup> که راینین نیز طبق وصیت او عمل کرد و این کتاب را درست یک سال پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۸ منتشر کرد. سرانجام به مناسبت جشنهای دو هزار و پانصد ساله در اسفند سال ۱۳۵۰ او، که در زندان از نظر جسمی آسیب زیاد دیده بود، آزاد شد و مدتی در منزل دختر و دامادش اقامت کرد. ماههای نخست آزادی وی فقط به استراحت و ملاقات با دوستان معدود به جای مانده گذشت. پس از مدتی، او که دچار مشکلات جدی از نظر سلامت بود، از اسدالله علم وزیر دربار تقاضا کرد تا برای گرفتن اجازه خروج وی از کشور تلاش کند که با مخالفت روبه‌رو شد.<sup>۳</sup> او تمام مدت تحت نظر ساواک بود و مزاحمت‌های سازمان امنیت او را راهی هتل کمودور (سینا) کرد و سرانجام نیز در ۲۸ مهر ۱۳۵۲ به دست عوامل این سازمان در پارک لاله (فرح) ترور شد. در روزهای نخست خبر ترور او تحت عنوان اینکه «... ناشناسی در پارک فرح در اثر تیراندازی کشته شد. ناشناس احمد نامی است که سوابق او هنوز روشن نشده است.»<sup>۴</sup> در روزنامه‌ها درج شد. دو روز بعد خبر ترور او به صورت دیگری در روزنامه‌ها منتشر شد و این بار از او تحت عنوان خرابکاری که با همدستش سید محسن باقری قرار ملاقات داشته نام بردند. طی روزهای بعد اخبار دیگری در خصوص اقدامات خطرناکی که وی قصد انجام آنها را داشت منتشر شد.

از وی دو کتاب به جا مانده است. خاطرات سیاسی شامل خاطرات او از دوران نخست‌وزیری قوام‌السلطنه تا سال ۱۳۲۷ است که با اثر دیگر وی، هفت سال در زندان آریامهر، کاملاً متفاوت است و از تحول دیدگاه سیاسی وی خبر می‌دهد. این اثر، که در ابتدا به کوشش دوست نزدیکش راینین منتشر شد، در واقع بیانیه‌ای تند برضد حکومت پهلوی است. او در پیشگفتار این کتاب شعار مرگ بر استبداد و مستقر باد جمهوری را سر داده و پس از پرداختن به چگونگی روی کار آمدن دودمان پهلوی و نقش انگلستان در این میان به تحلیل وقایع دوران پهلوی دوم و نقد شخصیت شاه پرداخته است. در موارد بسیار بر نقش سیاستمداران فراماسونر و وابستگان سیاستهای استعماری تأکید

۱. سند شماره ۷-۱۲۲-۳-۴۵۱۳-ش مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. هفت سال در زندان آریامهر، ص ۳.

۳. پیشین، ص ۱۷۵.

۴. هفت سال در زندان آریامهر، ص ۲۴۳.



سرلشکر منصور مزین رئیس شهربانی به همراه سرتیپ فضل‌الله آرتا ۱۳۶۹-۱۳۷۰ع

کرده است. او در همین کتاب خود مدعی است که هفت جلد کتاب تحت عنوان در پشت پرده چه می‌گذرد در خصوص وقایع تاریخ معاصر نوشته است. تألیفاتی چون آدمک، اسرار کودتای ۱۳۹۹، موسی چومبه سوادکوهی نیز به وی منسوب است که ظاهراً ساواک آنها را از بین برده است.<sup>۱</sup>

### فضل‌الله آرتا

فضل‌الله آشتی همایون‌نقال<sup>۲</sup> در سال ۱۳۷۱ ش متولد شد. پس از گذراندن تحصیلات

۱. سند ۱۱۰۴ ۲ ۱۲۴ ب مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

۲. سالنامه پارس، سال هفتم، ۱۳۱۱ ص ۱۲۵.

مقدماتی در مدرسه نظامی قزاقخانه<sup>۱</sup> در سال ۱۲۹۲ش<sup>۲</sup> به مدرسه صاحب‌منصبی نظمی، که وستادهل رئیس نظمی تأسیس کرده بود، وارد شد. او که از اولین گروه دانش‌آموزان این مدرسه بود با درجه نایب سومی فارغ‌التحصیل شد و به خدمت شهربانی در آمد. به پیروی از دیگر افسرانی که به باستانگرایی رضاشاهی تمایل داشتند، نام خانوادگی خود را به آرتا تغییر داد و در سال ۱۳۱۰ش به ریاست نظمی بندر پهلوی منصوب شد. یک سال بعد، پس از ارتقاء به درجه یابوری (سرگردی)، به ریاست کل شهربانی گیلان منصوب گردید.<sup>۳</sup>

آرتا باهمان درجه یابوری در سال ۱۳۱۲ به ریاست نظمی کرمانشاه منصوب شد.<sup>۴</sup> در ۱۹ تیرماه ۱۳۱۳ش با نوه عموی خود پروین اعتصامی فرزند یوسف خان اعتصام‌الملک آشتیانی ازدواج کرد. پروین در مهر ماه به نزد همسر خود به کرمانشاه رفت؛ اما این زندگی مشترک بیشتر از دو ماه دوام نیاورد. پروین به تهران بازگشت و در مرداد ماه ۱۳۱۴ از همسر خود رسماً جدا شد.<sup>۵</sup> اختلاف فرهنگی این دو یکی از عوامل جدایی بود، گرچه بعدها شایع شد به علت سربیزی پروین از مدیحه سرایی برای رضاشاه آرتا زندگی را بر او سخت گرفت<sup>۶</sup> ولی سند یا مدرک معتبری در این خصوص به دست نیامد. پروین تنها اشاره‌ای که به زندگی کوتاه زناشویی خود دارد چنین است:

ای گل تو ز جمعیت گلزار چه دیدی / جز سرزنش و بدسری خار چه دیدی  
ای لعل دل‌افروز تو با این همه پرتو / جز مشتری سفته به بازار چه دیدی  
رفتی به چمن لیک قفس گشت نصیب / غیر از قفس، ای مرغ گرفتار، چه دیدی

در سال ۱۳۱۴ش، پس از رفتن آیرم از ایران، سرپاس مختار کفیل شهربانی یاور آرتا<sup>۷</sup> را به تهران احضار و ریاست اداره کارپردازی را برعهده وی نهاد.<sup>۸</sup> آرتا در سال ۱۳۱۶ مدتی کوتاه عهده‌دار کفالت شهربانی ناحیه شرق کشور شد؛<sup>۹</sup> اما مجدداً به تهران

۱. سرهنگ تورج امین رئیس اداره راهنمایی و رانندگی شهربانی دوره رضاشاه در خاطرات خود از همکلاس بودن با آرتا در مدرسه روسی سخن می‌گوید که به احتمال زیاد همان مدرسه نظامی قزاقخانه است. رک: اسکندر دلد. زندگی پرماجرای رضاشاه. تهران، گلفام، ۱۳۷۰. ج ۳، ص ۸۹۹.  
۲. باقر عاقلی. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران. تهران، گفتار و علم، ۱۳۸۰. ج ۱، ص ۹.  
۳. پیشین. ۴. سالنامه پارس. س ۹، ۱۳۱۳. ص ۱۶۰.  
۵. فروغ حکمت، «پروین اعتصامی»، سالنامه دنیا. سال اول، ص ۱۹۱.  
۶. سید هادی حائری، «اسرار دل». آشنا، سال اول، شماره ۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۱. صص ۱۷-۱۸ و ۱۹.  
۷. به نظر می‌رسد که آرتا از همین سال نام خانوادگی خود را تغییر داده است.  
۸. حسن مرسلوند. زندگی‌نامه رجال و مشاهیر ایران. تهران، الهام، ۱۳۶۹. ج ۱، ص ۲۷.  
۹. خضونت و فرهنگ اسناد محرمانه کشف حجاب. به کوشش مدیریت پژوهش، انتشارات و آموزش. تهران، اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱. ص ۱۱۷.



بازگشت و این بار پس از ارتقاء به درجه سرهنگی (پاسیار) به معاونت و سپس به ریاست اداره سیاسی شهربانی منصوب شد. این اداره به مثابه سازمان امنیت عمل می‌کرد و شامل «سه دایره است: یکی دایره اول بازجویی است... یکی دایره دوم بود که دو نفر بیشتر نداشت و دایره سوم اماکن عمومی بود»<sup>۱</sup> این اداره در دوره سرپاس مختار به اوج فعالیت خود رسید.

سرهنگ آرتا در دورانی ریاست اداره سیاسی را بر عهده گرفت که مبارزاتی از جانب نیروهای نویای کمونیستی و دیگر جریانات سیاسی برضد حکومت دیکتاتوری رضاشاه آغاز شده بود و مسئولیت اداره سیاسی در این میان سنگین و خشونت آرتا معروف بود. چنانچه پس از تبعید دکتر مصدق به بیرجند سرپاس مختار موافقت کرد که آشپزی نیز او را همراهی کند و آرتا آشپز را احضار کرد و گفت: «با مصدق می‌روی ولی اگر کوچک‌ترین خطایی از تو سر بزند اعدام خواهی شد. گفتم حاضر م... چند دقیقه بعد آقارا که طناب پیچ کرده بودند آوردند»<sup>۲</sup> یکی از مسئولیتهایی که به وی واگذار شد رسیدگی به پرونده حزب نازی ایران به رهبری محسن جهانسوزی بود. جهانسوزی که دانشجوی رشته حقوق دانشگاه تهران بود به منظور مبارزه با کمونیسم تشکیلاتی شبیه به حزب نازی آلمان به وجود آورد و با توجه به اینکه افسر وظیفه بود مناسب‌ترین محل برای تبلیغات را دانشگاه افسری دید و موفق به جذب ۶۲ تن از افسران به این تشکیلات شد.<sup>۳</sup> فعالیتهای این حزب در سال ۱۳۱۸ توسط یکی از افسران دانشکده افسری لو رفت و رضا شاه سرتیپ دیا، سرپاس مختاری و سرهنگ آرتا را مأمور رسیدگی به این پرونده کرد که پس از پنج ماه نتیجه داد و محسن جهانسوزی پس از محاکمه به اعدام محکوم شد.<sup>۴</sup> پس از شهریور ماه ۱۳۲۰ش تحولات زیادی در کشور روی داد؛ شهربانی کل کشور نیز از این تحولات و تغییرات بی‌بهره نماند. پس از خروج رضاشاه از ایران، سرپاس مختار از کار برکنار، دستگیر و محاکمه شد و سرتیپ رادسر در پنجم مهر ماه ۱۳۲۰ به ریاست کل شهربانی منصوب شد. با روی کار آمدن وی جابه‌جایی در شهربانی کل کشور روی داد و در همان هنگام که بسیاری از رؤسای دوایر اداره سیاسی دستگیری شدند، سرهنگ دوم آرتا،<sup>۵</sup> با آنکه در بسیاری از موارد به نیابت از سرپاس مختار عمل می‌کرد،<sup>۶</sup> از بازپرسی و دستگیری در امان ماند و به ریاست دفتر کل شهربانی منصوب شد.<sup>۷</sup>

۱. جهانگیر موسوی‌زاده. محاکمه رئیس شهربانی رضاشاه و سایر متهمین شهربانی. تهران، کتابسرا، ۱۳۷۸. ج ۱. ص ۵۷۴
۲. غلامحسین مصدق. در کنار پدرم؛ مصدق. تهران، رسا، ۱۳۶۹. ص ۵.
۳. جعفر مهدی‌نیا. فتلهای سیاسی و تاریخی سی قرن ایران. تهران، پاسارگاد، ۱۳۷۹. ص ۳۵۴.
۴. پیشین. ج ۲. ص ۳۵۶. ۵. سند شماره ۳۷-۲۲-۱۱۳ ط موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۶. در کنار پدرم؛ مصدق. ص ۵۱. ۷. روزنامه اطلاعات. سال ۱۶. شماره ۴۶۵۷. ص ۱.

سریاس رکن‌الدین مختار در جریان محاکمه خود به دفاع از اداره سیاسی و عملکرد آن پرداخت:

این اداره در زمان بنده بهترین مأمورین در رأس آن بود. یکی سرهنگ سیف که به تصدیق همه از مأمورین خوب است؛ یکی آقای دانشور بود که در درستی و متانت معروف است؛ مدتی هم پاسیار آرتا بود که در تعریفش همین بس که مأمورین دادستانی نتوانستند پرونده‌ای بر علیه‌اش تهیه کنند. یک چنین اداره‌ای که اداره سیاه نامیده می‌شود، رفسایش چنین اشخاصی بودند.<sup>۱</sup>

در اردیبهشت ۱۳۲۱ش، که سرتیپ سیف به ریاست شهربانی رسید،<sup>۲</sup> سرهنگ آرتا به معاونت وی منصوب شد و تا اواخر سال در این سمت باقی ماند، سپس رئیس اداره آگاهی شد.<sup>۳</sup> از سال ۱۳۲۳ مدت چهار سال رئیس اداره بازرسی شهربانی بود و در سال ۱۳۲۶ به دریافت نشان درجه دوم پاس موفق شد.<sup>۴</sup> آرتا در سال ۱۳۲۷ به درجه سریاسی رسید<sup>۵</sup> و در دوران ریاست شهربانی سرلشکر ضرابی بار دیگر به معاونت ریاست کل شهربانی منصوب شد.<sup>۶</sup> دولت رزم‌آرا، که در تیر ۱۳۲۹ روی کار آمد، هیئتی تحت عنوان هیئت تصفیه ایجاد کرد و این هیئت کلیه کارمندان را به سه گروه الف، ب و ج تقسیم کرد، کسانی که در بند «ج» قرار می‌گرفتند از نظر این هیئت شایستگی لازم برای انتصاب به کار دولتی را نداشتند. با وجود این تقسیم‌بندی، سرتیپ دفتری در دوره ریاست شهربانی خود، پس از برکناری سرتیپ همایونفر از ریاست شهربانی گیلان، سرتیپ آرتا را در اسفند به این سمت منصوب نمود.<sup>۷</sup> حتی در گزارش دفتر نخست‌وزیری از او به عنوان مأموری «پاکدامن»<sup>۸</sup> نام برده شده است.

با روی کار آمدن دولت دکتر مصدق، سرتیپ آرتا نیز به تهران آمد و به معاونت ریاست شهربانی منصوب شد. گرچه در عرض این سه ماه سه رئیس شهربانی عوض شد ولی او همچنان در سمت معاونت باقی ماند. زمانی که جریان خلع ید و خروج کارشناسان نفتی شرکت نفت ایران و انگلیس پیش آمد در جلسه‌ای که در دوم

۱. محاکمه رئیس شهربانی رضاشاه، ج ۱، ص ۵۷۴.

۲. د. امینی، تاریخ دو هزار و پانصد ساله پلیس ایران، بی‌جا، در خشان، بی‌تا، ص ۶۳.

۳. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۹.

۴. نامه شهربانی، سال ۱۱، شماره ۱۴، ۱۶ فروردین ۱۳۲۶، ص ۱۰، ۵. پیشین.

۶. پیشین.

۷. اسنادی از انجمنها و مجامع مذهبی در دوره پهلوی، به کوشش حجت فلاح‌توکنکار و رضا مختاری‌اصفهانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاداسلامی، ۱۳۸۱، ص ۳۹.

۸. سند شماره ۱۰۸-۷۶۱-ع مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.



فضل الله زاهدی، فضل الله آریا، سرتیب همایونفر | ۱۳۶۱-۱۳۶۵ ز.ا

مهر ۱۳۳۰ با حضور دکتر مصدق، وزیر جنگ سپهبد نقدی، رئیس شهربانی سرلشکر مزینی و حسین مکی تشکیل شد، به منظور برقراری نظم و جلوگیری از هرگونه تنش و عملیات خرابکاری، قرار بر این شد تا چند تن از افسران و کار آگاهان شهربانی تحت نظر سرتیپ آرتا به آبادان اعزام شوند.<sup>۱</sup> بنابراین، آرتا در پنجم مهر ماه همراه با افسران و کار آگاهان شهربانی وارد آبادان شد و خود را به حسین مکی معرفی کرد.<sup>۲</sup> در این موقعیت پیچیده که هر حرکت کوچکی می‌توانست تبدیل به بحران بزرگی بشود آرتا در جلسه‌ای با مکی به این نتیجه رسیدند که:

۱. عبور و مرور ایرانیها در محله بریم قسمت انگلیس نشین ممنوع گردد...؛ ۲. از جهت تسهیلات مقررات عبور و مرور و ساعت ممنوعه حکومت نظامی فقط برای انگلیسیها لغو شود تا آنها بتوانند چمدانها و اثاثیه خود را در هر موقع به گمرک برسانند؛ ۳. در قسمتهای انگلیسی نشین تعداد مأمورین انتظامی افزایش یابد و کاملاً مراقبت نمایند، به علاوه، با انگلیسیهایی که می‌خواهند از خانه خارج شوند یک نفر افسر یا مأمور فهمیده محافظت کند؛ ۴. به کارگران سفارش اکید شود که مطلقاً از ابراز احساسات خودداری نمایند؛ ۵. به مأمورین گمرک سفارش شود که حتی المقدور تسهیلات فراهم نموده و با کمال نزاکت با انگلیسیها رفتار نمایند...؛ ۷. کمیسیونی مرکب از سرتیپ زنگنه، سرتیپ کمال، سرتیپ آرتا، سرهنگ دفتری فرمانده نیروی دریایی ارا سرهنگ دولتشاهی رئیس شهربانی آبادان فوراً جلسه‌ای تشکیل دهند و تمام جوانب امر و موضوع امنیت و جلوگیری از مسائلی که ممکن است موجب بهانه‌گیری شود پیش‌بینیهای لازم و آنچه لازمه مراقبت است بنمایند.<sup>۳</sup>

در روز دهم مهر نیز، که آخرین دسته انگلیسیها در حال خروج از کشور بودند، سرتیپ آرتا و سرتیپ زنگنه همراه با فرمانده نیرویی دریایی و رئیس شهربانی بر خروج آنان نظارت کردند تا اتفاقی نیفتد. او پس از انجام دادن این مأموریت، بار دیگر به تهران بازگشت و در پست معاونت شهربانی کل کشور باقی ماند تا آنکه در سال ۱۳۳۱ درگذشت.

### میر عباس آریا

میرعباس آریا در سال ۱۲۷۰ش در کاشان متولد شد<sup>۴</sup> و، پس از پایان تحصیل، در

۱. حسین مکی، خاطرات سیاسی حسین مکی، تهران، علمی، ۱۳۶۸، ص ۴۲۸.

۲. پیشین، ص ۴۲۹.

۳. حسین مکی، کتاب میاه، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۹۲۲.

۴. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۹.

بازاریت نذرتیوال  
پهلوی شاهنشاهی ایران

فرماندهای جناب شهاب‌الدین سیرزای عیسان منصور وزیر مسروق کربسید جهان

سیرزای محمد علی خان منصور علی رئیس آذربایجان است بزرگ ایران

میرزا سرتاج آریا است معاونت وزارت برق آذربایجان در تبریز

فرمان انتصاب عباس آریا | ۱۳۱۳

خراسان به استخدام اداره تحدید تریاک در آمد<sup>۱</sup> او، که با سرلشکر حبیب‌الله شیبانی مناسبات نزدیکی داشت، در سال ۱۳۰۷، پس از انتصاب وی به وزارت فواید عامه در دولت مخبر السلطنه، به این وزارتخانه منتقل شد؛ اما مدتی کوتاه در این پست بود و پس از برکناری شیبانی از وزارت فواید عامه، آریا نیز به ریاست اداره راه آهن تبریز و جلفا و کشتیرانی دریایچه اورمیه منصوب شد.<sup>۲</sup> پس از قیام مسلحانه عشایر فارس در سال ۱۳۰۷، رضاشاه به منظور سرکوب این حرکت سرلشکر شیبانی را در خرداد سال ۱۳۰۸ به فرماندهی کل نیروهای جنوب منصوب کرد و آریا نیز شیبانی را در سفر

۱. قاسم غنی، خاطرات دکتر قاسم غنی، به کوشش دکتر محمدعلی صوتی تهران، کاروش، ۱۳۶۱، ص ۲۵۲.

۲. روزنامه شفق سرخ، سال هشتم، شماره ۱۲۷۳، ۱۸ مرداد ۱۳۰۸، ص ۲.

به جنوب همراهی می‌کرد. او همراه با نیروهای ارتشی قصد ورود به شیراز را داشت ولی از سوی عشایر مسلح به این گروه حمله شد و عده‌ای از اطرافیان وی کشته شدند.<sup>۱</sup> شیبانی پس از درخواست سران قشقایی برای گفت‌وگو با یک نماینده دولت میرعباس‌خان آریا را به میان آنان فرستاد.<sup>۲</sup> او موفق شد در این مذاکرات بر سر مسائلی چون ایلخانی شدن ناصرخان صولت‌الدوله و عدم دخالت مأمورین نظامی در امور ایل به توافقی دست یابد.<sup>۳</sup> آریا در مرداد ۱۳۰۸ به تهران بازگشت و در کاخ سعدآباد با رضا شاه ملاقات کرد و شرح کاملی از مأموریت خود داد. رضاشاه از گزارش و عملکرد وی ابراز رضایت کرد و او را با خود به جلسه هیئت وزیران برد «... در حالی که دست آریا در دستشان بود، فرمودند این در قضایای فارس خدمت کرده است؛ یک درجه بر رتبه او افزوده شود».<sup>۴</sup> آریا به پاس این خدمت خود از رتبه اداری هفت به رتبه هشتم ارتقاء یافت و همچنین یک نشان و درجه سلحشوری نیز به وی داده شد.<sup>۵</sup> او تا سال ۱۳۱۲ همچنان در سمت ریاست اداره راه آهن تبریز و جلفا و کشتیرانی دریاچه اورمیه باقی ماند.<sup>۶</sup> پس از آن، از سوی شاه مأمور شد برای خرید لوکوموتیو به روسیه برود و از روسیه نیز راهی اروپا شد. در اروپا با دوستان قدیمی خود، چون علامه محمد قزوینی و سرلشکر شیبانی که در تبعید دولت ایران و منقر حکومت پهلوی بود، دیدار کرد و همین دیدار باعث عزل وی از ریاست اداره راه آهن شد.<sup>۷</sup> اما بیکاری وی از خدمات دولتی یک سال بیشتر طول نکشید و در فروردین ۱۳۱۴<sup>۸</sup> به فرمان رضاشاه به معاونت رجبعلی منصور وزیر طرق و شوارع دولت فروغی منصوب شد و همچنین به عضویت در کمیسیون خرید اموال دولتی در آمد. در این کمیسیون که با حضور نمایندگان از وزارت مالیه و وزارت راه تشکیل می‌شد مسائلی از قبیل خرید لوازم راه آهن مورد بحث قرار می‌گرفت. در یکی از جلسات آن در خصوص خرید قطار سلطنتی، عباس آریا با

۱. سپهد محمد کاظمی و سرهنگ منوچهر البرز. تاریخ پنجاه ساله نیروی زمینی شاهنشاهی ایران. به کوشش سرهنگ، علی وزیر، تهران، نیروی زمینی، ۲۵۳۵. ص ۱۰۵. در این کتاب آریا به عنوان یک ارتشی با درجه سروان معرفی شده است و دکتر قاسم غنی نیز در خاطرات خود می‌گوید آریا در ابتدا ژاندارم بود ولی به علت ابتلا به سل از خدمت ژاندارمری خارج شد؛ ولی منابع دیگر هیچ یک به نظامی بودن آریا در زمان این مأموریت اشاره نکرده‌اند. رک: خاطرات دکتر قاسم غنی. ص ۲۵۵.

۲. «ظهور غائله قشقایی»، روزنامه شفق سرخ، شماره ۱۲۶۵، سال هشتم، ۷ مرداد ۱۳۰۸ صص ۳ و ۱.

۳. محمد مهدی شاهرخ، حقایق، بی‌نا، بی‌تا، بی‌جا. صص ۱۷ و ۱۶.

۴. مهدی قلی هدایت. خاطرات و خطرات. تهران، زوار، ۱۳۴۴. ص ۳۸۳.

۵. روزنامه شفق سرخ، سال هشتم، شماره ۱۲۷۳، ۱۸ مرداد ۱۳۰۸. ص ۲.

۶. سالنامه پارس، سال ۱۳۱۳، ص ۱۴۶.

۷. خاطرات قاسم غنی. ص ۲۵۳.

۸. سند شماره ۲۱۳۳ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

خرید قطار گران قیمت از در مخالفت در آمد؛ گزارش این جلسه به گوش شاه رسید. آریا خود عبدالحسین هژیر را، که در این زمان ناظر دولت در بانک ملی بود، مسئول انتقال این خبر می‌شناخت.<sup>۱</sup> پس از این جلسه، آریا در تیر ماه ۱۳۱۵ از عضویت در این کمیسیون برکنار شد.<sup>۲</sup> از سوی دیگر، شاه که از شنیدن سخنان وی به شدت به خشم آمده بود به دنبال بهانه‌ای برای دستگیری وی می‌گشت. بهترین بهانه دستگیری و محاکمه منصور وزیر راه به جرم دریافت رشوه از شرکتی خارجی برای ساخت راه در ایران بود. آریا در این ایام بیمار و بستری بود ولی به محض آنکه از بستر بیماری برخاست بر سرکار خود حاضر شد و بلافاصله توسط شهربانی دستگیر و محبوس شد. برای او پرونده‌ای در خصوص دریافت رشوه ۱۴ هزار تومانی و ارتباط با روسها<sup>۳</sup> ساخته شد. زمانی که کذب مدارک این پرونده روشن شد صدر، که وزارت عدلیه را بر عهده داشت، پرونده را به نزد شاه فرستاد ولی رضاشاه به وی پاسخ داد که «نظمیه یعنی من»<sup>۴</sup> و اجازه تجدیدنظر در این پرونده را نداد. آریا بیش از یک سال در محبس باقی ماند. سرانجام با وساطت‌های دوستانی چون قاسم غنی آزاد شد. پس از آزادی از زندان آریا دیگر هرگز گرد کارهای دولتی نگشت؛ به کارهای آزاد روی آورد و از این راه صاحب ثروت شد. او در سال ۱۳۲۶ با هیئتی برای شرکت در اولین کنفرانس اقتصادی آسیا به هند رفت؛ ولی این کنفرانس نتیجه‌ای نداشت.<sup>۵</sup> آریا که با طبقه فرهنگی مناسبات نزدیکی داشت به منظور حل مشکلات مالی علامه محمد قزوینی، با همفکری سید حسن تقی‌زاده چند نفر از تجار را وادار کرد تا برای اصلاح نسخه خطی تاریخ کرمان مبلغ ۱۲ هزار تومان به وی پرداخت کنند و از این طریق موفق شد مسئله مسکن قزوینی را حل کند.<sup>۶</sup> میرعباس آریا در سال ۱۳۲۹ در تهران درگذشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. خاطرات دکتر قاسم غنی، ص ۲۵۳.
۲. عبدالحسین مسعودانصاری، زندگانی من و نگاهی به تاریخ سیاسی ایران و جهان، تهران، این سینا، ۱۳۵۱، ج ۲، ص ۳۱۴.
۳. خاطرات دکتر قاسم غنی، ص ۲۵۳.
۴. محسن صدر، خاطرات صدرالاشراف، تهران، وحید، ۱۳۶۴، صص ۳۵۵-۳۵۲.
۵. سالنامه دنیا، س ۲۴، ص ۱۶۶، ۶. خاطرات دکتر قاسم غنی، ص ۲۵۶.



شپښگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي  
پرتال جامع علوم انساني